

یادمانِ قتلعام معلم و یارانش *

حسن حسام

این شبروان

در شعر جاودانه ی خود
سیاوشِ شاعر
از آرش و کمانش گفت
وز بی کرانه توانش گفت
پرداخت قصه ای ز حماسه
تاوجِ عاشقی
تا انتهای حادثه راندن
تا گم شدن میانِ دریا،
بشناسد
رفت و ندید آرشِ ما را
آه...
که مثل « شیرین » ،
شیرین بود
و در چهارشاخه ی گل
رُست
« فرزاد » بود
نامِ کمانگر
که ترکشِ کمانش
از آرشِ کمانگر
رعناتر

فرزادِ پاکزادِ زمان بود
در بندِ دیوزاد
زندانی
ناگه میانِ باران رفت
و روحِ روشنِ باران شد !
غبار از رخِ گلها
شُست
و در سحرگاهی سوزان
همراهِ چار دلبرِ دیگر
چونان درختِ نَورسِ پُرگل ،

درز مهریر - باد
پرپر شد

* اشاره است به منظومه « آرش کمان گیر » اثر ماندگار سیاوش کسرائی - شاعر و آرش زمانه ی ما؛ آموزگار جوان -
کامیاران ، **فرزاد کمان گرو** چهار آرش دیگر : **شیرین علم هولی - علی حیدریان - فرهاد وکیلی - مهدی**
اسلامیان ، که در حکومت - بی داد اسلامی - ایران به تاریخ نوزده اردیبهشت هشتاد و نه ، به ناگهان
اعدام شدند .